



سینما تک موزه هنرهای معاصر تهران برگزار می‌کند: **هفته‌ی فیلم‌های**
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
از دوشنبه ۳۱ خرداد تا پنجشنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۵ عصر

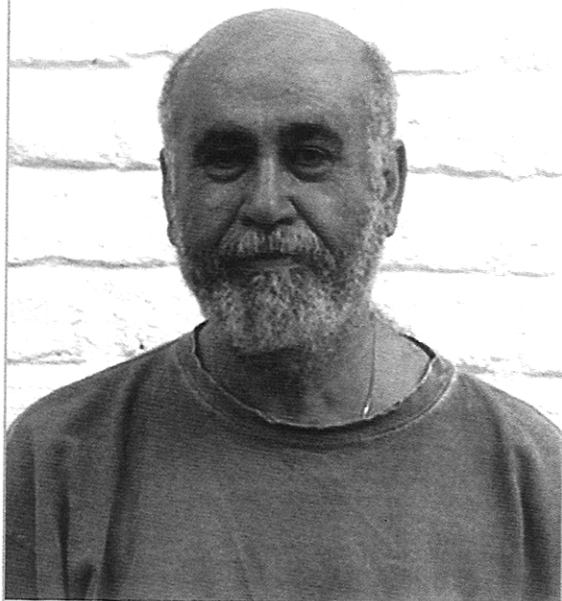
پیش‌تاز تجربه‌های نو

پگاه ایزدیان

کارشناس ارشد و مدرس انیمیشن مقدمه

فرشید مثقالی، نقاش، گرافیکست و انیماتور، متولد ۱۳ تیر ۱۳۲۲ در اصفهان است که پس از گذراندن دوره متوسطه به تهران نقل مکان کرده و در رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران مشغول به تحصیل می‌شود. او هم‌زمان با تحصیل، فعالیت‌های حرفه‌ای خود را در زمینه تصویرسازی برای مجلات آغاز می‌کند و طی سال‌های بعد، آثار مطرحی چون «کره اسب سیاه» و «خروس زری، پیرهن پری» را به نمایش می‌گذارد. سپس به عضویت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان درآمد و به تصویرسازی آثاری ارزشمندی چون «عمو نوروز»، «ماهی سیاه کوچولو»، «جمشیدشاه»، «پسرک چشم‌آبی»، «آرش کمانگیر» و «افسانه آفرینش در ایران» می‌پردازد؛ آثاری که در نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک «بولونیا» و دوسالانه تصویرگری «براتیسلاو» در چکسلواکی درخشیدند و در سال ۱۹۷۴ مهمترین افتخارش را به عنوان اولین و تنها ایرانی دارنده جایزه ارزنده «هانس کریستین اندرسون» به ارمغان آوردند.

از دیگر فعالیت‌های فرشید مثقالی می‌توان به راه‌اندازی آتلیه «چهل و دو» در سال ۱۳۴۸ و بخش انیمیشن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به همراه آراییک باغداساریان در سال ۱۳۴۹ اشاره داشت که مصادف با شروع جنبش نوگرا در ادبیات کودک و «موج نو» در سینمای ایران بود. فضای حاکم بر این دوران، مثقالی را بر آن داشت تا در حوزه‌های دیگری نیز به کسب تجربه بپردازد.



او در حوزه سینما با طراحی پوستر و عنوان‌بندی برای فیلم‌های مطرحی مانند «گاو» (۱۳۴۸) و «شازده احتجاب» (۱۳۵۳) فعالیت خود را آغاز می‌کند. همچنین در این سال‌ها انیمیشن را راهی برای پیوند میان تصویرسازی، گرافیک و سینما می‌یابد و به ساخت آثار ارزشمندی مانند «آقای هیولا» (۱۳۴۹) «سوء تفاهم» (۱۳۴۹)، «پسر و ساز و پرنده» (۱۳۵۰)، «شهر خاکستری» (۱۳۵۱)، «کرم خیلی خیلی خوب» (۱۳۵۲) «دوباره نگاه کن» (۱۳۵۳)، «از جهات مختلف» (۱۳۵۷) «یک قطره نفت، یک قطره خون» (۱۳۵۹) و چهارگانه آموزشی «چرا و چطور: میخ و پیچ، کبریت، لیوان، قلم» (۱۳۶۴) می‌پردازد که در جشنواره‌های مطرحی مانند جشنواره کن، جشنواره فیلم ونیز، فیلم مسکو و «جیفونی» ایتالیا درخشدند. علاوه بر این فعالیت‌ها، مثقالی داور چندین جشنواره داخلی و خارجی نیز بوده‌است که از میان آن‌ها می‌توان به داوری در دوسالانه‌های تصویرگری «براتیسلاوا» و «بولونیا»، جشنواره فیلم کودک تهران و جشنواره بین‌المللی فیلم انیمیشن «انسی» فرانسه اشاره کرد.

میل ذاتی به کسب تجربیات هنری نو و پیشرو، فرشید مثقالی را بر آن داشت تا از سال ۱۳۵۸ به کشورهایمانند فرانسه و آمریکا سفر کند و به تجربیات متفاوتی بپردازد. او به مدت چهار سال در فرانسه به نقاشی و ساخت مجسمه روی آورد. سپس

به آمریکا، مهد هنرهای پیشرویی مانند هنر ویدئو، هنر دیجیتال و هنر اینترنت نقل مکان کرد و در آن جا به مدت یازده سال فعالیت‌های هنری خود را ادامه داد. او ابتدا با راه‌اندازی یک استودیوی شخصی در کالیفرنیا به نام «دسکتاپ استودیو» به کارهای گرافیکی پرداخت و سپس در سال ۱۳۷۳ با سکونت در سانفرانسیسکو به تولید آثار چندرسانه‌ای (multi-media) و طراحی و ساخت فضاهای واقعیت مجازی (virtual reality) برای اینترنت مشغول شد؛ تجربه‌های خاصی که با بازگشت مثقالی در سال ۱۳۷۶ به ایران هرگز ادامه پیدا نکردند. فرشید مثقالی طی دو دهه اخیر به کارهای گرافیکی و تصویرسازی و ریاست انجمن طراحان گرافیک ایران مشغول بوده و با اینکه جامعه هنری ایران کمتر به تماشای تجربه‌های متفاوت او نشسته‌است، ولی همواره شیوه منحصر به فرد مثقالی در پرداختن به آثارش الگوی هنرمندان تجربه‌گرا قرار گرفته و در ذهن مخاطبان نیز باقی مانده‌است.

سبک شخصی در خلق آثار

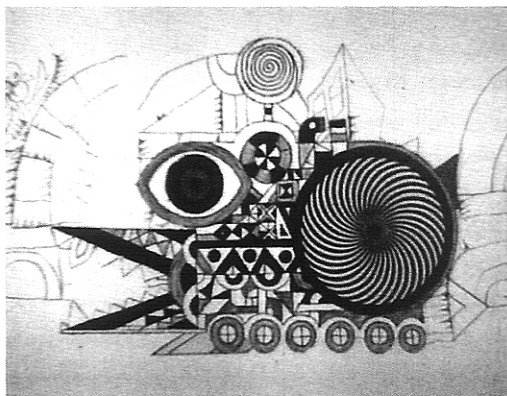
چیزی که در تمامی آثار فرشید مثقالی بسیار قابل مطالعه است، سبک تجربی و ویژه موجود در آنهاست؛ سبکی که در هیچ اثری دقیقاً تکرار نمی‌شود ولی به دلیل نگرش خاص مثقالی به هنر باعث می‌شود که هر اثر در ادامه دیگری به نظر رسد و از او هنرمندی مولف بسازد. عمده آثار مثقالی مانند تصویرسازی‌هایش بر پایه قصه و روایت شکل می‌گیرند و شاید بتوان گفت که حتی در فیلمسازی نیز، مثقالی بیش از کارگردانی و دکوپاژ سینمایی، در پی تصویرسازی مفاهیمی است که در ذهنش پدید آمده‌اند. او در این راه به وفور از فرم‌های گرافیکی و نماد و نشانه‌های تصویری بهره می‌برد و نگاه دقیق و تیزبینانه‌ای نسبت به هنر معاصر نیز دارد.

فرشید مثقالی در رنگ‌آمیزی و تصویرسازی آثارش از ترکیب تکنیک‌های گوناگونی مانند لیتوگرافی، کلاژ، آبرنگ و چاپ سنگی بهره می‌برد و تکنیکی منحصر به فرد را متناسب با هویت ایرانی پدید می‌آورد. او با کلاژ تصویرسازی‌های چاپ سنگی در کتاب‌های قدیمی و عکس‌های روزنامه‌ای، باعث ایجاد فضایی عجیب و سورئال می‌شود که نمونه‌ای بارز از هنر پست‌مدرن به شمار می‌رود و گویای شیفتگی او در

ایجاد بیانی تازه با استفاده از خلاقیت در ایده و تکنیک است. همچنین مثقالی عمدتاً متناسب با دوره و حال و هوایی که هر متن در آن سیر می‌کند تصاویری را مرجع قرار می‌دهد. به طور مثال اگر داستان در دوره قاجار سپری شود، از تصاویری چاپ سنگی و اگر درباره دوره معاصر است از فرم‌های صنعتی استفاده می‌کند. او با نگاه به فرهنگ تلفیقی موجود در جامعه و بهره‌گیری از فرم‌های گرافیکی متفاوت و کلاژ آنها با یکدیگر به فرم‌هایی تازه و پیچیده دست می‌یابد که برای مخاطب تازه به نظر می‌رسند. با اینکه مثقالی از فرم و هنر آبستره نیز به وفور استفاده می‌کند ولی آثار او چیزی فراتر از بازی فرم‌ها هستند و مخاطب با مفاهیم و اشارات عمیق اخلاقی، فلسفی و اجتماعی روبرو می‌شود. فرشید مثقالی در حالی که همواره به فضای شخصی خود وفادار است هرگز خود را مقید به پیروی از اسلوب خاصی نکرده و هر اثر هنری را محملی برای ایجاد تفکری تازه و تجربه‌ای نو به شمار می‌آورد.

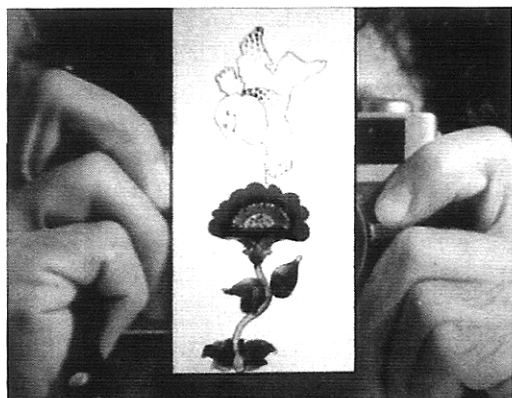
تحلیل آثار انیمیشن

نگاه مثقالی نسبت به خلق یک اثر هنری، سبک بیانی تازه‌ای در انتقال مفاهیم به وجود می‌آورد که بستری وسیع برای نقد و تحلیل آثار او را با خود به همراه دارد. مخاطبان آثار انیمیشن فرشید مثقالی، شاهد تنوع بسیار در تکنیک، سبک بصری و حتی موضوعات و مفاهیم هستند. مثقالی در تولید آثار انیمیشن خود از تکنیک‌های گوناگونی مانند سل، نقاشی روی کاغذ، کلاژ عکس و تصاویر چاپی، کات اوت و روتوسکوپی استفاده می‌کند و گاهی با نگاه به هنر پست‌مدرن، تمام این روش‌ها را با هم ادغام کرده و اثری تلفیقی پدید می‌آورد. به طور مثال در فیلم «یک قطره نفت، یک قطره خون» برای نشان دادن فضای سنتی دوران قاجار از مینیاتور ایرانی و چاپ سنگی استفاده کرده و برای تصاویر زندگی معاصر از بریده‌های عکس و کلاژ آنها در جهت خلق تصاویری سوررئال بهره می‌جوید. مثقالی حتی در فیلم «دوباره نگاه کن» برای نشان دادن قدرت تخیل کودکانی که در طبیعت متوجه تشابه میان اجزای طبیعی مانند گیاهان و سنگ‌ها با اشکال انسانی و حیوانی می‌شوند، فیلم زنده و انیمیشن را نیز با یکدیگر تلفیق می‌کند و اثری در خور توجه به نمایش می‌گذارد.



تکنیک مورف (metamorphosis) نیز در آثار مثقالی نقش زیادی دارد و وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم گوناگون می‌شود. به طور مثال در فیلم «آقای هیولا»، ماشین با رسیدن به کارخانه‌ها و ساختمان‌ها خود را به آن مورف کرده و شاید از این طریق استتار می‌کند. در «شهر خاکستری» نیز برای تبدیل خانه‌ها به علامت سوال و صورت انسانی و غیره از مورف استفاده می‌شود. همچنین مثقالی برای انتقال احساسات نیز از شیوه‌های جالبی بهره می‌جوید. به طور مثال در فیلم «شهر خاکستری» از نوشته و عکس‌هایی با تصاویر چشم، دهان و دست انسانی در کنار نقاشی‌ها استفاده کرده که ضمن تغییر در بیان فیلم، مخاطب را مستقیماً با حس و حال تصویر مرتبط می‌سازد.

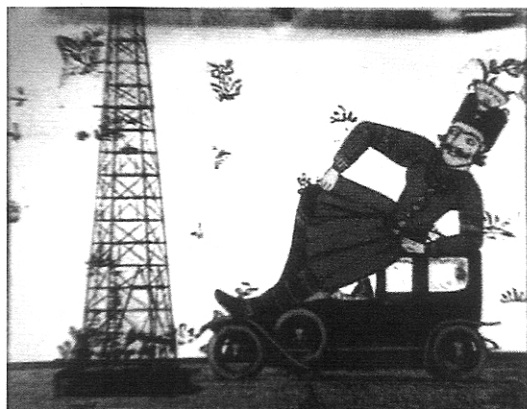
مفاهیم موجود در انیمیشن‌های فرشید مثقالی، گاه بسیار جهان‌شمول هستند و گاه بر اساس دغدغه‌ها و مسایل اجتماعی و بومی موجود در ایران شکل می‌گیرند. در فیلم‌های «سوء تفاهم»، «پسر و ساز و پرنده» و «کرم خیلی خیلی خوب!» در پس نقد فرهنگ تربیتی به مسائل اخلاقی و خودشناسی اشاره دارد و دارای پیام‌های اخلاقی و حتی آموزشی نیز هست. پیام‌هایی که در فیلم‌های «دوباره نگاه کن»، «از جهات مختلف» و «چرا و چگونه؟» با وضوح بیشتری دیده می‌شوند و سبک بیانی آثار را به انیمیشن آموزشی و حتی مستند تغییر می‌دهند. این نگاه با شیوه‌ای دیگر در بلندترین اثر مثقالی «یک قطره نفت، یک قطره خون» هم وجود دارد و اثر را چه به لحاظ مفهومی و چه بیانی و تکنیکی به اثری متمایز تبدیل می‌کند. همچنین در آثار «آقای هیولا»، «شهر خاکستری» و «یک قطره نفت، یک قطره خون» درونمایه‌هایی اجتماعی دیده می‌شود که با موضوعات روز مانند مدرنیته، صنعتی شدن



جوامع و سیاست بر اساس نفت در ارتباط هستند. مثقالی در فیلم «آقای هیولا» به «مدرنیته» و شیوه زندگی آمیخته با تکنولوژی انسان مدرن اشاره دارد. داستان فیلم درباره ماشینی است که بر اساس کنجکاوی انسانی نادان جان می‌گیرد و به حرکت درمی‌آید. این ماشین در طول فیلم و به تدریج ماهیت اصلی خود را نشان داده و سعی می‌کند بر همه چیز حتی انسان چیره شود. در نهایت کودک‌کی شجاع و فداکار که محافظ تنها گل باقی‌مانده در شهر است، باعث نابودی دستگاه خبیث می‌شود؛ چیزی که در فیلم «شهر خاکستری» نیز شاهد آن هستیم. مثقالی از کودک و گل به عنوان نمادی از انسان پاک و روح اصیل او استفاده کرده که باعث رفع مصائب موجود در داستان می‌شود. گرچه شاید بتوان گفت که دو نماد کودک و گل اشاره به هنرمند و هنر خالص او نیز دارد. البته به نظر نمی‌رسد که این آثار در پی شعار حذف مدرنیسم صنعت و تکنولوژی باشند زیرا در سکانس پایانی «آقای هیولا» ماشین به ماهیت اصلی خود که بر اساس خدمت به انسان طراحی شده، بازمی‌گردد. در این فیلم، مثقالی از نمادهای «مفهومی» فراوانی استفاده کرده‌است. او ماشین را نماد تکنولوژی معرفی می‌کند و فرد نادان را نماد فرهنگ و انسان تازه به دوران رسیده عصر خود می‌داند؛ فردی که به ابزار مدرن دسترسی دارد ولی به دلیل نداشتن دانش استفاده از آن، تنها شیفته زرق و برق تکنولوژی شده و ابزار مدرن را صرفاً وسیله‌ای برای خودنمایی و فخرفروشی قرار می‌دهد. غافل از آنکه ماشین در حال تبدیل شدن به هیولایی است که در پی نابودی طبیعت و انسان و تسلط بر آن‌ها می‌گردد. همچنین مثقالی در تصویرسازی اثر نیز از نمادها و نشانه‌های «بصری» استفاده می‌کند که عمدتاً انتزاعی و یادآور مکتب

زاگرب هستند. او از فرم‌هایی شبیه به سازه‌های صنعتی و فرم‌های ساده گرافیکی برای طراحی ماشین استفاده کرده که در کنار هم ترکیبی پیچیده را به نمایش می‌گذارند. در نهایت نیز وقتی ماشین بر همه چیز تسلط می‌یابد خطوط گیاهی و پیچ در پیچ پس زمینه به خطوط سیاه و سفید و راه‌راه تبدیل می‌شود که غیر از آپ‌آرت (Op Art)، یادآور سبک گرافیک لهستان نیز هستند. و علاقه مثقالی به هنر اروپای شرقی را بیشتر نشان می‌دهند. اکثر کانسپت‌های آثار فرشید مثقالی بر این اساس است: او در پیش‌زمینه از سطوح ساده با رنگ‌های تخت و گرم استفاده کرده و در پس‌زمینه از رنگ‌های گرم و آبرنگی برای تصویرسازی جزئیات طبیعت گرایانه مانند گل‌ها، گیاهان و رنگین‌کمان کمک می‌جوید که در فیلم «آقای هیولا» در تضاد کامل با طراحی ماشین هستند. همچنین در این فیلم، از نماد پرنده روی ماشین استفاده کرده‌است که شاید اشاره به ایده‌های بلند پروازانه انسان داشته باشد؛ ایده‌هایی که توسط ماشین خبیث داستان در جهتی اشتباه قرار گرفته و فرم‌های نرم پرنده را به نوک و چنگال‌هایی تیز تبدیل می‌کند. استفاده از دایره نیز یادآور چرخ و نمادی از صنعتگری و جریان‌ات اقتصادی است که همه چیز را تکثیر کرده و حتی انسان‌های واقعی را هم تبدیل به دسته‌هایی از انسان‌های مکانیکی می‌کند.

مثقالی در انیمیشن‌های خود از عنصر صدا نیز به شیوه‌ای ماهرانه برای تقویت درونمایه استفاده می‌کند. به طور مثال صداگذاری‌های افکتیو «آقای هیولا» مانند صدای پردازش داده‌های کامپیوتری در هراس‌آور شدن فضا بسیار تاثیرگذار است. با این شیوه، مثقالی بر ماشین‌نیزم و صنعتی شدن زندگی



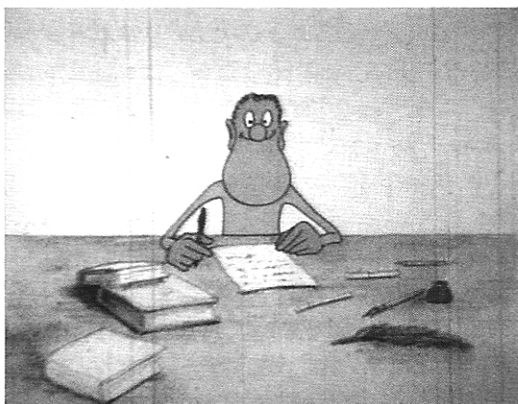
یک قطره نفت، یک قطره خون / ساخته‌ی فرشید مثقالی

انسان شهری تاکید دارد؛ انسان شهری مدرن که تا حدود زیادی از طبیعت و روح اصیل خود دور شده است. این مفهوم حتی در فیلم «شهر خاستری» نمود بیشتری می یابد.

داستان فیلم «شهر خاکستری» درباره مردی سبز رنگ است که با خود یک گل دارد و به شهری بدون رنگ می رود. مرد سبز از ساکنان شهر خاکستری که تا به حال هیچ گلی را ندیده اند و توان درک آن را ندارند، می خواهد که گل را دوست بدارند و با بوییدن آن درکش کنند؛ سپس هر کدام دانه گلی را برای خود پیروارند. ولی حکومت و مردم با تصور اینکه گل فقط منحصر به مرد سبز است، در مقابل کاشت دانه های خود مقاومت می کنند. مرد سبز هم با ناامیدی از شهر رفته و گل او نیز پژمرده می شود. در نهایت مانند اثر دیگر مثقالی، کودکی رهگذر شروع به آب دادن دانه ای گل کرده و به بقیه ثابت می کند همه می توانند گل داشته باشند. شاید مثقالی در این فیلم هشدار مبنی بر انحصاری نبودن هنر نیز می دهد و از همه می خواهد در رشد آن کمک کنند. چیزی که در جوامع دیکتاتوری پذیرفتنی نبود و هنر به ابزاری برای تبلیغ شعارهای حکومتی تبدیل می گشت.

کودک این فیلم نیز می تواند نمادی از نسل نو باشد که با نادیده گرفتن قالب های خشک جامعه، به جریان طبیعی زندگی می پردازد و خود به «مرد سبز» جدید تبدیل می گردد. همچنین استفاده از گل به عنوان نمادی از طبیعت، هنر و ذات وجود انسانی به همراه مرد سبز به تکمیل مفاهیم طبیعت گرایانه فیلم کمک می کند. «درک» گل نیز شاید نمادی از توان درک زیبایی توسط جامعه ای مدرن باشد که سعی دارد هر چیزی را با معادلات خشک و ریاضی گونه تحلیل کند و شاید باید بپذیرد که هنر را نباید با عقل فهمید بلکه باید آن را مانند گلی زیبا بویید و از وجودش لذت برد.

مفهوم خودشناسی و «خود» واقعی بودن که با سادگی و رجوع به ذات اصلی هر فرد امکان پذیر می شود، در اثر دیگر مثقالی «پسر و ساز و پرنده» نقش پررنگ تری دارد. داستان این فیلم که بر اساس ایده ای از احمد رضا احمدی شکل گرفته، قصه پسرکی را روایت می کند که عاشق پرنده ای خوش آواز شده است و در پی تسلط بر آن می گردد. پرنده از دست پسرک می گریزد و او را غمگین و متفکر رها می سازد. در این میان پسرک سازی را پیدا کرده و گمان می برد با نواختن نوایی زیبا و کسب جاه و مقام توسط آن، می تواند نظر پرنده را به خود جلب کند. پسرک در این راه به افرادی با



چرا و چطور: قلم / ساخته‌ی فرشید مثقالی

شخصیت‌های گوناگون برمی‌خورد که هر کدام نوای ناهنجار خود را می‌نوازند. در نهایت گره داستان وقتی باز می‌شود که پسرک از یادگیری ساز پر تامل ناامید شده و آن را به گوشه‌ای پرت می‌کند. سپس در حالی که سعی بر بیرون کردن خیال پرنده دارد و با خودش سوت می‌زند، نوای سوت ساده او کم‌کم دلنشین شده و پرنده را باز می‌گرداند.

در فیلم «کرم خیلی خیلی خوب!» تاکید مثقالی بر توجه به خودشناسی و هویت فردی و دوری از تقلید قالب‌های از پیش تعیین‌شده جامعه، با وضوح بیشتری دیده می‌شود. این فیلم که کوتاه‌ترین اثر مثقالی است، داستان زندگی کرمی را روایت می‌کند که از کودکی تایید دیگران را اساس تشخیص درست از غلط قرار می‌دهد و در نهایت نیز همان کرم خاکی می‌ماند و جان می‌دهد. فیلم، این هشدار را در پی می‌گیرد که اگر انسان در پی تایید گرفتن‌های کودکانه خود باقی بماند هیچگاه نمی‌تواند ماهیت کرم‌وار خود را تغییر داده و تبدیل به پروانه‌ای آزاد و منحصر به فرد گردد.

۹۲

مثقالی در طول دوره فیلمسازی خود، همواره به «آگاهی» توجه ویژه‌ای می‌کند و گاهی از نکات کاملاً آموزشی و علمی در جهت آگاهی بخشیدن استفاده می‌کند. او از این خصلت در فیلم‌های «یک قطره نفت، یک قطره خون» و «چرا و چطور؟» برای بیان درونمایه‌های علمی و تحقیقاتی و تقویت روحیه کنجکاوی استفاده کرده‌است. تا جایی که در فیلم «چرا و چطور: لیوان» راوی اثر مستقیماً به مخاطب فیلم می‌گوید: «دلیل و فکر در همه چیز هست... ببین و پیدا کن»

فرشید مثقالی در فیلم «یک قطره خون، یک قطره نفت» نیز ارتباطی مستقیم میان آگاهی، کنجکاو و رشد اجتماعی را به مخاطب نمایش می‌دهد. این فیلم که در جهت معرفی نفت و مشتقات آن به عنوان سرمایه‌ای ملی تولید شده‌است، فراتر از بحثی علمی رفته و مخاطب را متوجه وقایع تاریخی و سیاسی در پس آن می‌کند. مثقالی در این فیلم، نگاهی تحلیلی و انتقادی نسبت به وضعیت موجود در دوران پیدایش نفت و ایجاد پالایشگاه‌ها دارد. او ریشه عقب‌ماندگی کشورهای نفت‌خیز را در آگاه نبودن نسبت به ارزش طلاگونه‌ی نفت می‌داند و هر قطره آن را به قطره‌های خون در رگ‌های کشورهای غیر صنعتی تشبیه می‌کند. مثقالی در این فیلم، مساله «وابستگی» را نیز مطرح کرده؛ وابستگی کشورهای نفت‌خیز به محصولات کشورهای صنعتی و وابستگی کشورهای صنعتی به نفت کشورهای نفت‌خیز که بر این اساس سیاست‌هایی بر پایه تبادل نفت پدید می‌آید. همچنین به فرهنگ مصرف‌گرایی که منجر به از بین رفتن ذهن خلاق و کنجکاو افراد جامعه می‌شود نیز انتقاد وارد می‌کند و درباره به خطر افتادن هویت اصیل جامعه و تغییر روحیه خلاق به روحیه دلالی و معاوضه‌گری هشدار می‌دهد. با این تفصیل، آثار فرشید مثقالی که هر کدام دارای روش‌هایی متفاوت برای بیان مفاهیم هستند، بیش از پیش ما را متوجه روحیه آوانگارد و تجربه‌گرایی خالق این آثار می‌کند؛ روحیه‌ای که تا حدود زیادی در میان هنرمندان و انیماتورهای جوان ایرانی کمرنگ گشته و نیاز به تقویت آن توسط ایجاد فضایی خلاق و نوگرا دیده می‌شود.

پسر و ساز و پرنده / ساخته‌ی فرشید مثقالی

